

تبیین الگوی عوامل ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها

ریباز قربانی‌نژاد (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران)

rebazghorbani@gmail.com

چکیده

ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در بسیاری از مواقع نقش عمده‌ای در بروز تنش بین کشورها ایفا می‌کنند. که در نهایت تعدادی از آن‌ها ممکن است تبدیل به منازعه و درگیری نیز شوند. از آن‌جا که ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی نسبت به سایر عوامل ایجاد کننده تنش از پایداری و دوام طولانی مدت برخوردارند و حکومت‌ها در کوتاه مدت قادر به حل و فصل تنش‌ها و منازعات ناشی از آن نیستند، شناسایی و طبقه‌بندی این دسته از عوامل ضروری است. در این راستا، این پژوهش به دنبال آن است تا ضمن نقد و بازبینی مدل «هایپوتیتیکا»ی پیتر هاگت و بیان نواقص و کاستی‌های آن به ارائه یک الگوی جدید در رابطه با سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها که مبین شرایط کنونی فضای بین‌الملل باشد، پردازد. بر این اساس بنیاد پژوهش حاضر بر شناسایی و طبقه‌بندی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها و ارائه آن به صورت یک الگوی جدید قرار دارد و بر این فرض استوار است که مدل پیتر هاگت در شرایط فعلی قادر به تبیین کامل سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها نیست.

این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از رویکردهای استنباطی و اسنادی صورت گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که الگوی جامع سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش که مبین شرایط کنونی روابط کشورها باشد، باید عوامل و متغیرهای تنش‌زای ژئوکالچر، ژئواکونومیک، سیاسی، ژئواستراتژیک، سرزمینی و قلمروی، هیدروپلیتیک، زیست‌محیطی و عوامل مربوط به کارکرد فضای مجازی را در بر گیرد.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، تنش، منازعه، الگو، روابط بین‌الملل

بیان مسأله

جغرافیا و ژئوپلیتیک هر منطقه نقش عمده‌ای در برقراری روابط مسالمت آمیز و حسنه و یا برعکس وجود تنش و منازعه میان کشورهای آن منطقه برعهده دارد. به عبارتی ریشه بسیاری از تنش‌ها و منازعات در روابط میان کشورها در ویژگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی آن‌ها نهفته است. از سوی دیگر، پایدار بودن ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی سبب ماندگاری و طولانی‌تر شدن تنش‌ها و منازعات ناشی از آن‌ها شده است و همین امر حکومت‌ها را در حل و فصل این اختلافات و تنش‌ها ناتوان ساخته است.

از آن‌جا که ژئوپلیتیک، مطالعه روابط بین کشورها و منازعات میان دولت‌ها از لحاظ جغرافیایی است (Barden and Shelley, 2000:5)، و اصولاً ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و غیره بر روابط بین کشورها و تلاش آنان برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (Bellamy, 2006:1)، پس بخش عمده‌ای از عوامل ایجادکننده تنش و منازعه میان حکومت‌ها از ماهیتی ژئوپلیتیکی برخوردارند.

مطالعه تنش‌ها، منازعات و مناقشه‌های بین‌المللی منحصر به قلمرو علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیست، بلکه متفکرین و اندیشمندان از سایر گروه‌های علوم انسانی مانند اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، جغرافیا و ... در این زمینه تحقیق کرده‌اند. طبعاً، روش‌هایی که متخصصین رشته‌های علمی مختلف برای مطالعه پدیده‌های تنش، منازعه، مناقشه و بحران به کار برده‌اند در طیف روش‌های تحقیق و متدلوژی‌های مختلف مانند مطالعه موردی^۱، مطالعه تطبیقی^۲، مطالعه تجربی^۳، مطالعه آماری^۴ و دیگر تکنیک‌های متداول قرار می‌گیرد.

با وجود تنوع گسترده‌ای که در عوامل و سرچشمه‌های تنش‌ها در روابط و مناسبات میان کشورها ملاحظه می‌شود، جغرافیدانان سیاسی در کنار اندیشمندان سایر رشته‌ها به مطالعات ارزنده‌ای در این حوزه دست زده و به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند. هر چند که بیشتر این تحقیقات مربوط به مطالعات موردی بوده و جغرافیدانان در آن به ارزیابی یک منازعه ژئوپلیتیکی خاص در یک منطقه جغرافیایی محدود پرداخته‌اند. با این حال، نتایج حاصله از آن قابلیت تعمیم‌دهی به سایر تنش‌ها و منازعات را نخواهد داشت.

1. Case Study
2. Comparative Study
3. Experimental Study
4. Statistical Study

بسیاری از عواملی که زمینه بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند در زمره عوامل و ارزش‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند. به عبارتی دیگر، هرچند بروز منازعات میان کشورها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی و یا حتی سیاسی اتفاق بیفتد، ولی اکثریت قریب به اتفاق تنش‌ها و منازعات میان کشورها، منشأ جغرافیایی داشته و ریشه در تلقی طرفین منازعه از منفعت ملی ارزش جغرافیایی دارد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ نیز به خوبی کالبد شکافی و تحلیل گردد، مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند. نظیر انگیزه‌های توسعه حوزه نفوذ فکری و عقیدتی، مشارکت در ائتلاف بین‌المللی، دفاع از حقوق گروه‌های دارای تجانس ساختاری، دفاع از اماکن مذهبی و هویتی و غیر آن (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

پژوهشگران و اندیشمندان حوزه جغرافیای سیاسی به طور سستی به سه عامل اصلی ایجاد کننده تنش و منازعه در مناسبات میان کشورها توجه داشته‌اند: ۱- قلمرو ۲- ایدئولوژی ۳- منابع. بسیاری از کشمکش‌ها و منازعات به علت ترکیبی از این عوامل شکل می‌گیرند. این پژوهشگران و اندیشمندان به تازگی عامل قومیت را نیز به عنوان یکی دیگر از عوامل بروز تنش و منازعه، به ویژه در کشمکش‌های داخلی معرفی کرده‌اند. با این حال شماری از پژوهشگران و اندیشمندان، مانند «الفلاین»^۱ (۲۰۰۶) بر این باورند که عوامل اقتصادی رایج‌ترین علل کشمکش و منازعه هستند. علاوه بر این، کارشناسان جغرافیای سیاسی در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کشمکش‌های هویتی و سرزمینی معطوف داشته‌اند (Gallaher and others, 2009: 227-229). با این حال، هر محقق با توجه به حوزه مطالعاتی خود در بررسی سرچشمه‌های تنش و منازعه در روابط میان کشورها، برای یک گروه از عوامل تنش‌زا اهمیت قائل شده و تأثیرگذاری سایر عوامل را نادیده گرفته است. به عبارتی دیگر، بیشتر اندیشمندان این حوزه از نگاه تک‌بعدی به مسأله تنش و منازعه برخوردار بوده و گستردگی و پراکندگی عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش و منازعه را در نظر نگرفته‌اند. در این راستا، این پژوهش به دنبال آن است تا ضمن نقد و بازبینی مدل «هایپوتیتکا»ی پیتر هاگت و بیان نواقص و کاستی‌های آن، به ارائه یک الگوی جدید در رابطه با سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها که مبین شرایط کنونی فضای بین‌الملل باشد، پردازد. بر این اساس بنیاد پژوهش حاضر بر شناسایی و طبقه‌بندی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها و ارائه آن به صورت یک الگوی جدید قرار دارد. که با اساس قراردادن مدل «هایپوتیتکا»ی پیتر هاگت در این زمینه، به نقد و

1. Oloughlin

بررسی و گسترش آن پرداخته است و بر این فرض استوار است که مدل پیتر هاگت در شرایط فعلی قادر به تبیین کامل سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها نیست.

روش تحقیق

این پژوهش به لحاظ روش و ماهیت، توصیفی-تحلیلی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات آن، بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از منابع مختلف از جمله کتب، مجلات و فصلنامه‌ها، اسناد و متون رسمی، شبکه جهانی اینترنت و جستجو در بانک‌های اطلاعاتی مرتبط با موضوع می‌باشد. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آن‌ها به طور عمده از طریق توصیف، تحلیل و تبیین و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است. از نظر هدف، پژوهش حاضر از نوع بنیادی و کاربردی است که از یک طرف به توسعه مبانی نظری سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها پرداخته و از طرف دیگر پس از بررسی و نقد نظریه‌های موجود، به ارائه یک الگوی جامع در این زمینه پرداخته است. الگوی نهایی مستخرج از این تحقیق قابلیت استفاده و کاربرد در سایر مناطق جغرافیایی و ژئوپلیتیکی جهان و هم‌چنین در روابط سایر کشورها با یکدیگر را داراست.

مفهوم تنش در روابط بین‌الملل

واژه تنش به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوءظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به خودی خود موجب اختلاف نمی‌گردند بلکه تنها گروه‌های درگیر را آماده می‌سازند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف در پیش گرفته یا از خود نشان دهند (Holsti, 1991:288). تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع و شاید هم میل سلطه‌طلبی یا انتقام‌جویی اشاره دارد. با این حال، تنش لزوماً از سطح گرایش‌ها و ادراکات فراتر نرفته و تعارض عملی آشکار و کوشش‌های بازدارنده متقابل را دربر نمی‌گیرد. هر چند تنش اغلب مقدم بر بروز منازعه و همواره ملازم با آن است، ولی با منازعه مترادف نبوده و همیشه نیز با همکاری سازگار نیست. با وجود این، ریشه‌های تنش احتمالاً با ریشه‌های منازعه ارتباط نزدیکی دارد. به علاوه اگر تنش‌ها به اندازه کافی شدت یابند، بسته به میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تصمیم‌گیری، ممکن است مستقلاً به علل مساعد یا مقدماتی برای بروز منازعه مبدل شوند (Dougherty and Pfaltzgraff, 1981:298).

تنش و منازعه عام و نوع خشونت‌آمیز آن، یعنی جنگ، همزاد انسان بوده و در طول تاریخ یکی از مهم‌ترین دل‌نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های بشر به شمار می‌رفته است. انسان برای رهایی، کنترل یا تخفیف و تعدیل آن به تلاش‌های نظری و عملی مختلفی دست زده است. اگر چه در مورد ریشه‌ها، علل، ماهیت و پیامدهای منازعه و جنگ اختلاف نظر وجود داشته است، اما آن‌چه واقعیتی غیر قابل انکار است، استمرار منازعه و وقوع مکرر جنگ به عنوان یک رفتار و پدیده اجتماعی است. طبعاً نوع نگرش انسان به این پدیده، در گذر زمان و در بافت‌های مختلف اجتماعی و تاریخی دچار تغییر و تحول شده است. در نتیجه غلبه و تفوق گفتمان‌های خاص در یک برهه، بعضی از ریشه‌های منازعه و جنگ مورد توجه و تأکید بیشتر قرار گرفته است و بر همین اساس راه‌حل‌ها، راهکارها و ساز و کارهای گوناگونی نیز برای جلوگیری، کنترل، تحدید و تنظیم و نهایتاً امحای آن از زندگی بشر ارائه شده است. بنابراین، در این زمینه سؤال‌های شکلی و ماهوی زیادی مطرح می‌شود که ناظر بر علل، ریشه‌ها، ماهیت و اخلاقی و هنجاری بودن پدیده‌ای اجتماعی به نام منازعه و جنگ است. آیا منازعه و جنگ امری غریزی و ذاتی است که ریشه در طبیعت انسان دارد یا خصلتی اکتسابی است؟ آیا جنگ یک کنش آگاهانه انسانی است که افراد انتخاب می‌کنند یا ناآگاهانه و غریزی به آن دست می‌یازند؟ آیا جنگ عملی عقلانی و بهنجار است که کارکردی مثبت در جامعه دارد یا رفتاری نابهنجار است که نتیجه‌ای جز خسران و خسارت برای انسان‌ها به بار نمی‌آورد؟ آیا می‌توان جنگ را کلاً از عرصه زندگی اجتماعی و بین‌المللی محو کرد، و اگر نه، چگونه می‌شود حداقل آن را محدود و کنترل کرد؟ و این‌که آیا منازعه و جنگ جایز و مشروع است یا نامشروع؟ تحت چه شرایطی جنگیدن مشروعیت می‌یابد و بازیگران فردی و اجتماعی حق دارند که به زور و خشونت توسل جویند؟ پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال‌ها داده شده است. هر ناظری به فراخور چارچوب نظری، جهان‌بینی، ارزش‌ها، گفتمان و تلقی و تصور متفاوتی که از واقعیت جامعه و روابط بین‌الملل دارد، به این مسائل جواب می‌دهد. در نتیجه، هیچ نظریه عمومی واحدی در زمینه منازعه و جنگ و به تبع آن، همکاری و صلح وجود ندارد که مورد پذیرش همه دانشمندان رشته‌های مختلف باشد. همان‌گونه که فالتزگراف و دوئرتی بیان می‌کنند اگر زمانی جامعه علمی در صدد ارائه و پردازش نظریه عام منازعه و جنگ برآید، نیازمند داده‌ها و اطلاعات بین رشته‌ای از حوزه‌های زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، تاریخ، علم سیاست، اقتصاد، جغرافیا، نظریه ارتباطات، نظریه بازی‌ها و تصمیم‌گیری و سازمان، نظریه سیستم‌ها، همگرایی، استراتژی، الهیات، فرهنگ، فلسفه، دین و ... است (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۹۶).

بنابراین دستیابی به یک معرفت منسجم در این حوزه، اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل است. فراتر از این، ستیزه و منازعه بیش از آن‌که پدیده‌ای تک‌عاملی و یک‌متغیره باشد، چند متغیره است و علم ستیزه‌شناسی نیز نه یک شاخه علمی مستقل، که یک شاخه علمی بین‌رشته‌ای است. اما علی‌رغم این مشکلات، تلاش‌های نظری بسیاری برای توضیح منظم و قانون‌مند منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل صورت گرفته است که منجر به پردازش و ارائه نظریه‌های مختلف و حتی متعارضی در این حوزه شده است. هر یک از این نظریه‌ها بر اساس اصول و مفروضه‌های خاص خود، که نشأت گرفته از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی است، تصویر متمایزی از جنگ و منازعه ترسیم می‌کند. تفوق و تسلط این نظریه‌ها، تابعی از هژمونی و سیطره گفتمان‌ها و نظام دانایی خاص در دوره‌های مختلف تاریخی و بافت و ساختارهای اجتماعی آن بوده است. بنابراین، با صیورورت پارادایمی و گفتمانی و تحولات عینی، این حوزه نظری نیز دچار تغییر و تحول شده است.

دیدگاه‌های مختلفی در مورد ریشه‌ها، علل و ماهیت کشمکش، منازعه خشونت‌آمیز و جنگ وجود دارد. هر یک از این رهیافت‌ها بر اساس واحد و سطح تحلیل خود عوامل و متغیرهای متفاوتی را مورد تأکید و بررسی قرار می‌دهد. با توجه به سه سطح تحلیل دیوید سینگر^۱ یا سه تصویر کنت والتز^۲، نظریه‌های تنش و منازعه را می‌توان در سه گروه طبقه‌بندی کرد و در چارچوب آن به تجزیه و تحلیل ریشه‌های تنش، منازعه و جنگ پرداخت. در سطح تحلیل خرده‌سیستمی فردی، یا تصویر اول^۳ خشونت و منازعه و جنگ ریشه در ذات شرور انسان دارد. سطح تحلیل خرده‌سیستمی ملی یا تصویر دوم^۴، علل و عوامل کشمکش و منازعه را برپایه ویژگی‌ها و ساختار درونی کشورها تحلیل می‌کند. بر اساس سطح تحلیل کلان‌سیستمی یا تصویر سوم^۵، پدیده منازعه و جنگ با توجه به ویژگی‌ها و ماهیت نظام بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌گردد. یعنی این ساختار غیرمتمرکز و آنارشیک نظام بین‌الملل است که انگیزه‌های خشونت و جنگ‌طلبی را در کشورها بر می‌انگیزد (Singer, 1990) (Waltz, 2001).

1. David Singer
2. Kenneth Waltz
3. First Image
4. Second Image
5. Third Image

مدل «هایپوتیتکا» در رابطه با منابع جغرافیایی تنش

با نگاهی به نظریه‌هایی که از سوی متخصصان رشته‌های جغرافیا، ژئوپلیتیک، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در رابطه با عواملی که باعث ایجاد تنش و منازعه در روابط و مناسبات میان کشورها می‌شوند، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌کدام از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند تمام سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش‌زا میان کشورها را تبیین کنند و هر کدام از آن‌ها تنها به بیان بخشی از عوامل ایجادکننده تنش پرداخته‌اند. به عبارتی، از یک نگاه تک‌عاملی و یا چند عاملی به این مسأله برخورد دارند و به همین خاطر نمی‌توانند به عنوان یک نظریه و الگوی جامع و کامل در این زمینه در نظر گرفته شوند.

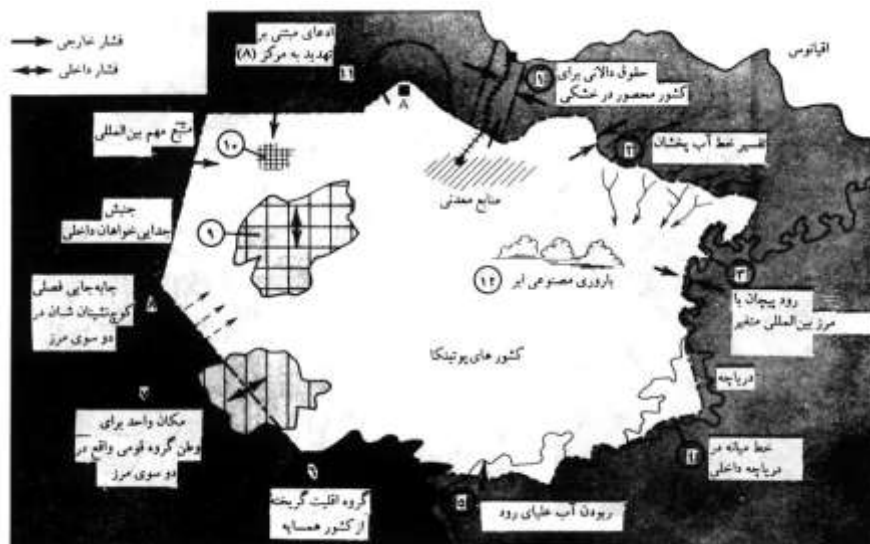
با توجه به آن‌که مدل «هایپوتیتکا»^۱ پیتر هاگت^۲ (۱۹۷۲) به عنوان یک مدل نظری جامع در زمینه تبیین عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش بین کشورها در سطح جهان مطرح بوده و در بسیاری از موارد به عنوان الگو در تحلیل روابط تنش‌زای کشورهای همسایه با یکدیگر استفاده می‌شد، و از سوی دیگر، هاگت در چاپ کتاب جدید خود با عنوان «جغرافیا: ترکیبی جهانی»^۳ که در سال ۲۰۰۱ میلادی به چاپ رسیده است، بدون هیچ‌گونه تغییر و اصلاحی، مدل مذکور را مجدداً ذکر کرده است، در این تحقیق نیز به عنوان مبنا قرار گرفته و با نگاهی انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است.

پیتر هاگت^۴ (۱۹۷۲)، جغرافیدان انگلیسی، سرچشمه‌های جغرافیایی تنش در روابط کشورها را در قالب یک مدل تصویری بیان نموده است. این مدل متضمن کشوری است فرضی به نام «هایپوتیتکا»^۵، دارای مجموعه‌ای از وضعیت‌های اختصاصی که موجب پیدایش تنش با همسایگان می‌شود. مدل هاگت، شامل دوازده سرچشمه جغرافیایی تنش در روابط کشور فرضی هایپوتیتکا با همسایگانش می‌باشد که به شرح زیر می‌باشد: (شکل شماره ۱)

- مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی برای دستیابی به آبهای آزاد از طرق قلمرو کشور همسایه
- تغییر خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی
- تغییر مسیر رودخانه مرزی

1. Hypothesica
2. Peter Hggett
3. Geography: A Global Synthesis
4. Peter Hagget
5. Hypothesica

- خط منصف دریاچه مرزی
- کنترل سرچشمه رودخانه بین‌المللی در کشور فرادست
- استقرار یک گروه اقلیت زبانی و قومی در امتداد مرز دو کشور
- امتداد یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه
- جابجایی فصلی کوچ نشینان در دو سوی مرز بین‌المللی
- جدایی طلبی اقلیت‌های داخلی
- ذخایر و مکان‌های دارای کارکرد بین‌المللی
- پتانسیل تهدید در حاشیه ماورای مرز نظیر مجاورت پایتخت یا منابع معدنی با مرز مشترک
- باروری مصنوعی ابرها (Hagget, 1972, 2001: 522-527).



شکل ۱. مدل «هایوتیتیکا» پیترهاگت

هاگت، ۱۳۷۹: ۳۷۲

کاستی‌ها و نواقص مدل «هایوتیتیکا»

مواردی که پیترهاگت در دهه ۷۰ میلادی سده پیش در رابطه با سرچشمه‌های جغرافیایی تنش در روابط کشورها ذکر کرده است، هرچند که امروزه نیز از ارزش و اعتبار برخوردارند، ولی به عنوان یک الگوی جامع و کامل که تبیین‌کننده شرایط فعلی دنیای کنونی در روابط میان کشورها باشد، نمی‌تواند مورد

استناد قرار گیرد. این مدل به خاطر آن که همه عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها را مورد اشاره قرار نداده و هم‌چنین از آن‌جا که بعضی از عوامل تنش‌زای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی زائیده مسائل دنیای کنونی هستند، نیاز به بازنگری و بازبینی دارد.

هاگت در مدل خود به بیان عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها پرداخته است و در مقایسه با سایر نظریه‌های دیگری که در این رابطه ارائه شده، تأکید بیشتری بر متغیرهای فضایی و مکانی داشته است. با این وجود، مدل هاگت فاقد متغیرهای مربوط به عوامل زیست‌محیطی، ژئواکونومیک و عوامل مرتبط با کارکرد فضای مجازی تنش‌زا می‌باشد و همین امر باعث شده تا نتوان آن‌را به عنوان یک مدل جامع و کامل در نظر گرفت. ضمن آن‌که در بیان متغیرهای مربوط به عوامل فرهنگی (ژئوکالچر)، سرزمینی (قلمروی)، هیدروپلیتیک، سیاسی و ژئواستراتژیک نیز به تمامی متغیرها اشاره نکرده و فقط تعداد اندکی از متغیرهای هر گروه را در مدل خود ذکر کرده است. در رابطه با کاستی‌ها و نقایص مدل «هایپوتیتکا» پیتر هاگت می‌توان گفت که مدل مذکور دارای کاستی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

عدم طبقه‌بندی موضوعی عوامل و متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش‌زا

هاگت در مدل «هایپوتیتکا»، تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی موضوعی خاصی در رابطه با عوامل و سرچشمه‌های تنش‌زا در روابط کشورها انجام نداده است و همه متغیرها را در یک طیف واحد با عنوان عوامل جغرافیایی ذکر کرده است. حال آن‌که به خاطر گستردگی و تنوع موضوعات و مباحث جغرافیا و ژئوپلیتیک، این عوامل قابلیت تقسیم به گروه‌های موضوعی مختلف را دارند که همگی در ذیل گروه جغرافیا و ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند. موضوعات و مباحث ژئوکالچر، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، سرزمینی و قلمروی، سیاسی، هیدروپلیتیک، زیست‌محیطی و فضای مجازی، به خاطر آن‌که دارای ابعاد و مؤلفه‌های سه‌گانه فضا، سیاست و قدرت هستند، همگی در زیر مجموعه ژئوپلیتیک و به تبع آن در زیر گروه جغرافیا قرار می‌گیرند. و می‌توان در بررسی و مطالعه عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها، آن متغیرها را به صورت جداگانه در قالب یک مجموعه ژئوپلیتیکی خاصی بر اساس موضوع آن طبقه‌بندی نمود. این در حالی است که پیتر هاگت در مدل خویش هیچ‌گونه اشاره‌ای به این طبقه‌بندی موضوعی نکرده و همه دوازده عامل جغرافیایی تنش‌زا را در یک گروه واحد آورده است. متغیرهایی که هاگت در مدل خود به آن اشاره داشته، به لحاظ موضوعی قابلیت قرار گرفتن در گروه‌های ژئوکالچر، سرزمینی، هیدروپلیتیک و ژئواستراتژیک را دارند که هر کدام به نوبه خود باعث ایجاد تنش میان کشورها می‌شود. هر

چند که هاگت در مدل خود تمامی متغیرهای مربوط به گروه‌های ژئوکالچر، سرزمینی، هیدروپلیتیک و ژئواستراتژیک را نیز ذکر نکرده و از هر گروه تنها به ذکر یک یا دو مورد اکتفا نموده است.

عدم اشاره به عوامل ژئواکونومیک، زیست‌محیطی و عوامل فضای مجازی

اگر چه مدل پیتر هاگت در قیاس با سایر مدل‌هایی که از سوی نظریه‌پردازان و متخصصان جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل در ارتباط با عوامل ایجادکننده تنش و منازعه بین کشورها ارائه شده است، تأکید بیشتری بر بنیان‌ها و متغیرهای فضایی- مکانی دارد و به عبارتی می‌توان آن را یک مدل کاملاً جغرافیایی- ژئوپلیتیکی نامید، ولی با این حال بسیاری از عوامل و مسائل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی در مدل ایشان نادیده گرفته شده‌اند. بی‌توجهی و یا کم‌اهمیت جلوه دادن مسائل و عوامل ژئواکونومیک، زیست‌محیطی و فضای مجازی در ایجاد تنش میان کشورها از کاستی‌های عمده مدل «هایپوتیتکا»ی هاگت به شمار می‌آید. هر چند که نیمه دوم سده بیستم میلادی (۱۹۷۲ م.) که هاگت به تشریح و تبیین مدل نهایی خود می‌پرداخت، همزمان با جنگ سرد و دو قطبی شدن جهان بود و اختلافات ایدئولوژیکی بین دو قطب کاپیتالیسم به رهبری ایالات متحده آمریکا و سوسیالیسم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، ریشه بسیاری از منازعات و کشمکش‌های بین‌المللی در سطح کلان بود، ولی با این حال، عوامل اقتصادی (ژئواکونومیک) و زیست‌محیطی در ایجاد تنش و منازعه بین کشورها در سطح خرد نقش عمده‌ای داشتند و بسیاری از اختلافات و کشمکش‌های بین‌المللی، زیربنای اقتصادی و زیست‌محیطی داشتند. در ارتباط با عوامل مربوط به کارکرد فضای مجازی در ایجاد تنش و منازعه نیز اگرچه این عامل در دو دهه اخیر وارد فضای سیاست در عرصه بین‌المللی گشته است و در دهه هفتاد سده پیش (زمان ارائه مدل پیتر هاگت) چندان مورد توجه و تأثیرگذار نبود، با این حال، پیتر هاگت در آخرین چاپ و ویرایش کتاب خود در سال ۲۰۰۱ میلادی، می‌توانست عامل فضای مجازی را نیز به مجموعه عوامل تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط بین‌الملل اضافه کند. با اینحال، وی هیچ‌گونه مطلبی راجع به اثرگذاری فضای مجازی در بروز تنش بین دولت‌ها به مدل خویش اضافه نکرده است و بدون تغییر و اصلاحی آن را دوباره ذکر کرده است.

عدم ذکر تمامی متغیرهای فرهنگی، سرزمینی، هیدروپلیتیک و ژئواستراتژیک

دوازده عاملی که پیتر هاگت در مدل خود تحت عنوان عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی به وجود آورنده تنش بین کشورها قلمداد کرده است، به لحاظ موضوعی قابلیت گروه‌بندی و قرار گرفتن در طیف‌های

موضوعی مختلف ژئوپلیتیک را دارند. پیتر هاگت در چارچوب مدل خویش و در قالب دوازده متغیر به مباحث مختلف ژئوپلیتیک اشاره اندکی داشته و عوامل مختلف ژئوکالچر، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، هیدروپلیتیک و سرزمینی را به عنوان عوامل جغرافیایی که باعث بروز تنش و منازعه در روابط کشورها خواهد شد، مد نظر داشته است. ایرادی که می‌توان در این زمینه به هاگت گرفت این است که ایشان نگاه جامعی به متغیرهای هر یک از این عوامل نداشته و به صورت سطحی برای هر عامل تنها به ذکر یک یا چند متغیر اکتفا نموده است. برای هر کدام از عوامل مختلف ژئوکالچر، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، هیدروپلیتیک و سرزمینی که مورد اشاره پیتر هاگت در مدل هایپوتیتکا قرار گرفته‌اند، می‌توان متغیرهای تنش‌زای متعددی را ذکر کرد که مورد توجه ایشان قرار نگرفته‌اند. در حالی که در تنش‌آفرینی بین کشورها و حکومت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند.

تأکید بیشتر بر عوامل عینی و ملموس و بی‌توجهی به عوامل ذهنی

تمامی دوازده عاملی که هاگت در مدل خود به عنوان عوامل تنش‌زا در روابط کشورها ذکر کرده است، عوامل ژئوپلیتیکی عینی و ملموس هستند که در متشنج کردن روابط دو کشور با هم نقش دارند. عینی بودن همه عوامل مورد اشاره هاگت یکی از نقص‌ها و کاستی‌های مدل «هایپوتیتکا» به شمار می‌آید. عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی ذهنی نظیر ادراکات و تصورات تاریخی دو ملت نسبت به هم، ایدئولوژی‌های سیاسی متفاوت حکومت‌ها، تضادهای فرهنگی دو ملت، افتخار به دودمان و نژاد و برتری‌های تاریخی و اختلافات دینی و عقیدتی دو ملت با هم و ... از جمله عواملی هستند که در ایجاد و پیدایش تنش و منازعه میان کشورها نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. یک مدل جامع در زمینه تبیین عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا میان کشورها باید به طور هم‌زمان هم عوامل ژئوپلیتیکی عینی را مورد توجه قرار دهد و هم عوامل ژئوپلیتیکی ذهنی را. نادیده گرفتن و یا کم‌اهمیت جلوه دادن هر کدام از آن‌ها باعث کاهش اعتبار آن نظریه علمی خواهد شد. عینیت‌گرایی که هاگت در نظریه خویش به آن مبتلا گشته است، در کنار پرهیز از ذکر و بیان نقش‌آفرینی عوامل ذهنی و تأثیر تصورات و ادراکات ذهنی و مسائل هویتی میان ملل مختلف در بروز تنش و منازعه از ارزش علمی مدل وی کاسته است. امروزه در کنار این‌که سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی عینی تنش‌زا هم‌چنان در روابط دولت‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند و از اهمیت آن‌ها در ایجاد تنش و منازعه بین کشورها کاسته نشده است، با این حال، عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیکی ذهنی تنش‌زا نقش مهمی در ایجاد کشمکش و منازعه میان دولت‌ها ایفا می‌کنند.

تأکید بر متغیرهای سستی تنش‌زا و بی‌توجهی به تهدیدهای غیر سستی

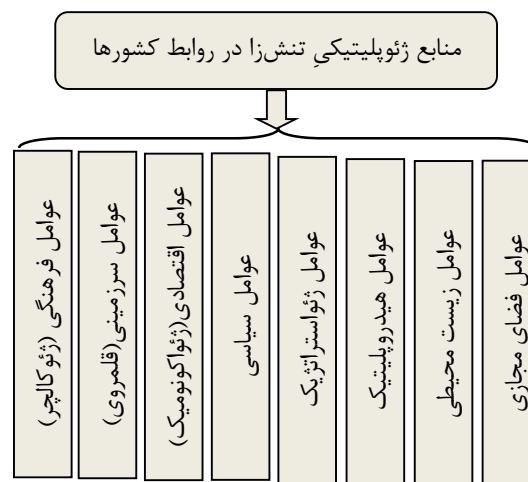
عوامل و متغیرهای جغرافیایی تنش‌زا در روابط کشورها که در مدل پیتر هاگت ذکر شده‌اند، همگی در گروه عوامل و تهدیدهای سستی پیش‌روی حکومت‌ها قرار می‌گیرند و تهدیدات و عوامل غیر سستی ایجادکننده تنش و مناقشه را در بر نمی‌گیرد. در حالی که امروزه با تحولات گسترده‌ای که در نظام بین‌الملل و فضای امنیتی کشورها ایجاد شده است، گونه‌شناسی و مصادیق عوامل و متغیرهای تنش‌زا و منازعه‌آفرین نیز دچار تغییر و تحول شده است و نگرش سستی و تک‌بعدی به مسائلی که باعث تنش در روابط دو کشور می‌شود، به شدت مورد چالش قرار گرفته است. در دنیای امروز مسائل و عوامل تنش‌زا و تهدیدآفرین کشورها را می‌توان به دو دسته سستی و غیر سستی تفکیک نمود و چنین ادعا کرد که مسایل غیر سستی نظیر موضوعات زیست‌محیطی، وضعیت اقتصادی، سازمان‌های جنایی فراملی و چند ملیتی، مهاجرت‌های گسترده، جابه‌جایی پناهندگان و ... در کنار مسائل سستی از قبیل ناسیونالیسم، قومیت، تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، ثبات نظامی، سیاسی و منطقه‌ای و ... در معادلات امنیتی میان دولتها نقش‌آفرینی می‌کنند.

از مجموع موارد مطرح شده چنین استنباط می‌شود که متغیرهای ذکر شده در مدل هاگت در زمان کنونی نیز از پایداری و قطعیت برخوردار بوده ولی با این حال به خاطر داشتن کاستی‌ها و نقایص فراوان که در موارد پنج‌گانه فوق ذکر گردید، نمی‌تواند در شرایط کنونی یک الگوی جامع و کاملی برای تبیین سرچشمه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها قلمداد گردد.

منابع ژئوپلیتیکی تنش میان کشورها

با اینحال، در میان نظریه‌پردازان تنش و منازعه میان دولت‌ها، پیتر هاگت (۱۹۷۲) تا حدودی سعی کرده‌است نگاهی جامع و چند بعدی به قضیه تنش و منازعه بین کشورها داشته باشد و در نظریه‌های خود به متغیرهای مختلفی چون مسائل ژئواستراتژیک، فرهنگی، اقتصادی و هیدروپلیتیک اشاراتی داشته‌است. ولی ایشان نیز در ارائه الگویی که بتواند تمامی سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط کشورها را تبیین کند، ناموفق بوده‌است. در واقع، از آنجا که ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر می‌باشد، الگویی که بتواند سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها را تبیین نماید، باید تمامی متغیرهای مربوط به سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست را در برگیرد. اشکال اصلی که بر مدل مطالعه شده در این تحقیق وارد است، این است که به مطالعه یک جنبه از

جنبه‌های سه‌گانه علم ژئوپلیتیک پرداخته است و تمامی ابعاد ژئوپلیتیک را در نظریه‌های خود در نظر نگرفته است. بر این اساس، الگویی که قادر به تبیین عوامل ژئوپلیتیکی ایجادکننده تنش و منازعه در روابط کشورها باشد، باید به طور همزمان متغیرهای فرهنگی (ژئوکالچر)، اقتصادی (ژئواکونومیک)، سرزمینی (قلمروی)، سیاسی، ژئواستراتژیک، هیدروپلیتیک، زیست‌محیطی و متغیرهای فضای مجازی را در برگیرد. طبقه‌بندی موضوعی این متغیرها در شکل (۲) نشان داده شده است.



شکل ۲. طبقه‌بندی موضوعی منابع ژئوپلیتیکی تنش میان کشورها

هریک از این گروه‌ها دارای چندین متغیر ذهنی و عینی می‌باشد که به طور جداگانه و یا در ارتباط با همدیگر زمینه بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند. در این طبقه‌بندی سعی شده است که تمامی عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط میان کشورها را شامل شود و هر عامل تنش‌زا و منازعه‌آفرین بین کشورها که از ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار باشد، در ذیل یکی از این گروه‌ها قرار می‌گیرد. و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این الگو تا حدودی از یک حالت جامع و فراگیر برخوردار بوده و قادر به تبیین سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط و مناسبات کشورها خواهد بود. در بخش زیر، متغیرهای مربوط به هرکدام از عوامل هشت‌گانه ژئوپلیتیکی فوق ذکر خواهند شد:

۱- متغیرهای زیرمجموعه عوامل فرهنگی (ژئوکالچر)

- وجود رقابت‌های تاریخی - تمدنی بین کشورها؛

- رقابت بین کشورهای متعلق به یک حوزه تمدنی بر سر رهبری آن سازه تمدنی؛
- رقابت برای تملک و ثبت میراث فرهنگی و تمدنی مشترک میان چند کشور همسایه؛
- صدور ارزش‌های ساختاری ملی نظیر زبان، فرهنگ، دین، نوع رژیم سیاسی، ایدئولوژی و ... به ماورای مرزها؛
- تأثیر تعصبات دینی و مذهبی در روابط دولت‌ها؛
- نام‌گذاری‌ها یا تغییر نام‌های تنش‌زا در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی مورد مناقشه؛
- تفاوت در ارزش‌های فرهنگی کشورها؛
- دفاع از اماکن مذهبی و هویتی موجود در کشورهای دیگر و حساسیت نشان دادن نسبت به وضعیت آن‌ها؛
- وجود گروه‌های قومی - مذهبی هم‌کیش در کشورهای همسایه؛
- شکاف‌های قومی - مذهبی درون‌ملی؛
- نصب تندیس شخصیت‌های بزرگ علمی، سیاسی و فرهنگی مورد مناقشه در یک کشور که نارضایتی کشور همسایه را به دنبال داشته باشد؛
- تهیه و پخش سریال‌ها و فیلم‌ها بر اساس روایت‌های متفاوت و متضاد؛
- گروه‌گرایی، قوم‌گرایی و ملیت‌گرایی میان جوامع متباین به لحاظ فرهنگی؛
- افتخار به دودمان و نژاد و برتری‌های تاریخی و همزمان تحقیر اقوام و جوامع دیگر؛
- تداخل دیرینه علایق فرهنگی دو کشور با هم؛
- دفاع از شرف ملی و تلافی کردن یک اهانت سنگین در سطح ملی؛
- ادراکات و تصورات نادرست تاریخی مردمان دو کشور نسبت به هم؛
- بازیابی خاطره‌ها و حوادث تاریخی نظیر تراژدی نسل‌کشی؛
- حمایت معنوی و عقیدتی بخشی از مردم یک کشور از احزاب و گروه‌های اپوزوسیون کشور همسایه؛
- امتداد و گسترش سرزمینی و فضایی یک گروه قومی - زبانی به خاک کشور همسایه؛
- استقرار یک گروه اقلیت نژادی و قومی در امتداد مرز بین‌الملل؛

- کشیده شدن مسائل مربوط به اقلیت‌های داخل یک کشور به عقبه‌های آن‌ها در کشورهای همسایه؛
- فعالیت نیروهای مرکزگرا با تکیه بر اشتراکات قومی، نژادی و زبانی در یک کشور و تبعات آن برای سایر کشورهای پیرامون از نظر تحریک احساسات قومی، نژادی و زبانی؛
- فعالیت نیروهای مرکزگرایز با تکیه بر اشتراکات قومی، نژادی و زبانی در یک کشور و تبعات آن برای سایر کشورهای پیرامون از نظر تحریک احساسات قومی، نژادی و زبانی؛
- فعالیت نیروهای مرکزگرا با تکیه بر اشتراکات دینی و مذهبی در یک کشور و تبعات آن برای سایر کشورهای پیرامون از نظر تحریک احساسات مذهبی مشابه؛
- فعالیت نیروهای مرکزگرایز با تکیه بر اشتراکات دینی و مذهبی در یک کشور و تبعات آن برای سایر کشورهای پیرامون از نظر تحریک احساسات مذهبی مشابه؛

۲- متغیرهای زیرمجموعه عوامل اقتصادی (ژئواکونومیک)

- رقابت بر سر انرژی و منازعات سرزمینی ناشی از آن؛
- رقابت بر سر منابع کمیاب و ضروری در پی افزایش تقاضای داخلی؛
- حمایت از منافع اقتصادی حیاتی در ماورای مرزها؛
- رقابت بر سر کنترل مکان‌ها و مناطق غنی به لحاظ مواد هیدروکربنی؛
- اختلاف دو کشور بر سر کارکرد مرزهای بین‌الملل در موارد مربوط به حقوق گمرکی و صادرات و واردات؛
- تلاش برخی از کشورها برای ملاک عمل قرار گرفتن نظام اقتصادی مورد نظر خود در مبادلات بین‌المللی؛
- کاهش چشمگیر تولید مواد استراتژیک نظیر نفت و گاز در اثر برداشت بی‌رویه از آن و کاهش ذخایر؛
- عبور لوله‌های انتقال انرژی به بازار مصرف از طریق خاک کشورهای همسایه؛
- تلاش کشورها برای قرار گرفتن در مسیرهای مواصلاتی، خطوط انتقال انرژی، خطوط هوایی و خطوط راه‌آهن؛
- تلاش کشورها برای کسب بازارهای بیشتر در منطقه؛

- تلاش کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر؛
- نامشخص بودن رژیم حقوقی استفاده از منابع مشترک بین کشورها؛
- قرارداد انحصاری و یکجانبه برخی کشورها با شرکت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای بهره‌برداری از منابع مشترک؛
- شدت وابستگی کشورها به منابع مشترک؛
- تفاوت در شیوه استفاده از منابع مشترک نظیر استفاده از منابع آبی مشترک برای تولید برق یا آبیاری؛
- تفاوت در میزان برداشت از منابع مشترک سیال نظیر نفت و گاز؛
- وجود منابع سیار نظیر حوضچه‌های نفتی و گازی زیرزمینی، ذخایر ماهی و ... در مناطق مرزی؛
- نیاز برخی کشورها به درآمدهای گمرکی و تأکید بر حفظ این منبع درآمدی؛
- جریان نیروی کار از کشورهای توسعه‌نیافته به کشورهای توسعه‌یافته و مسائل ناشی از آن؛
- تشدید نابرابری اقتصادی به خاطر عدم توان رقابتی تولیدات کشورهای ضعیف؛
- اختلاف در تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن؛
- استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد؛

۳- متغیرهای زیرمجموعه عوامل سیاسی

- موضع‌گیری متفاوت نظام‌های ایدئولوژیک در برابر تحولات منطقه‌ای و جهانی؛
- تلاش برخی کشورها برای صدور انقلاب و ارزش‌های مورد نظر خویش؛
- تحریک اقلیت‌های قومی، نژادی و زبانی کشورهای دیگر؛
- تأکید بر جدایی‌گزینی به منظور تقویت احساسات ملی‌گرایانه در داخل کشور؛
- ساختارشکنی حکومت‌های انقلابی؛
- موضع‌گیری کشورها در برابر تحولات دموکراتیک یکدیگر در منطقه؛
- گرایش برخی حکومتها به قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حفظ حاکمیت خود؛
- مداخله کشورها در امور داخلی یکدیگر در اثر بی‌ثباتی داخلی؛
- وجود گرایش‌های نژادپرستانه در سیاستگذاری برخی دولت‌ها؛

- ضعف مشروعیت داخلی حکومت‌ها؛
- مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای مهار نظام‌های حکومتی انقلابی؛
- بی‌ثباتی داخلی مزمن کشورها به دلیل حرکت‌های دموکراتیک داخلی؛
- نمادسازی جانبدارانه در فضای جغرافیایی مورد مناقشه؛
- تصاویر و عبارات مناقشه‌آمیز روی تمبرها و اسکناس‌های هر کشور؛
- جدایی‌گزینی کشورهای تازه استقلال‌یافته نسبت به کشورهایی که با آن دارای تجربه تاریخی مشترک بوده‌اند؛
- تعیین یا تغییر مکان مذاکرات حل و فصل مسائل بین‌المللی؛
- تغییر شرایط نظام بین‌الملل و به تبع آن تغییر منافع و اولویت‌های کشورها؛
- ظهور رژیم انقلابی در یک کشور که باعث تحریک شکاف‌های قومی - مذهبی کشورهای همسایه گردد؛
- طرح مفاهیمی نظیر دشمن، خودی و غیر خودی از طرف دولت‌ها برای تقویت وحدت داخلی؛
- مهاجرت‌های بین‌المللی و آوارگان بین‌کشوری که در اثر عوامل طبیعی یا انسانی در مقیاس وسیع رخ می‌دهد؛

۴- متغیرهای زیرمجموعه عوامل ژئواستراتژیک

- تحت‌الشعاع قرار گرفتن مسائل و همکاری‌های منطقه‌ای به خاطر رقابت‌های ایدئولوژی؛
- اهداف فرامرزی نظام‌های ایدئولوژیک و هراس سایر کشورها از این مسأله؛
- تلاش برای پر کردن خلأ قدرت در یک فضای سیاسی قبل از قدرت‌های رقیب؛
- عدم توجه کشورها به منافع ملی بلند مدت در تنظیم روابط خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛
- تلاش یک حکومت برای بدست گرفتن کنترل ایدئولوژیک منطقه پیرامون خود؛
- استقرار یک منبع مهم بین‌المللی در نزدیکی مرز که مورد ادعای همسایگان باشد؛
- ادعای یک کشور به خاک کشور همسایه برای حفظ موقعیت برتر و حیاتی مناطق و منابع مرزی خود؛

- استفاده یک قدرت فرامنطقه‌ای از فضای هوایی یک کشور جهت حمله به پایگاه‌های هدف در کشور دیگر؛
- مناقشه بر سر کنترل مناطق حساس و ژئواستراتژیک نظیر تنگه‌ها و آبراهه‌های بین‌المللی؛
- تلاش یک کشور برای همراه کردن قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی به منظور خشی‌سازی تهدیدات علیه خود؛
- تأسیس پایگاه‌های نظامی از جمله تأسیسات موشکی در حاشیه مرز؛
- اقدام برخی دولت‌ها برای دادن پایگاه نظامی به قدرت فرامنطقه‌ای به دلیل عضویت در سازمان مشترک و تعهدات ناشی از آن؛
- مداخله منظم و غیر منظم نظامی و غیر نظامی در کشورهای همسایه به بهانه از بین بردن ریشه‌های بحران؛
- تلاش برخی از کشورها برای برتری‌جویی منطقه‌ای از طریق افزایش توان نظامی و تسلیحاتی؛
- ائتلاف نظامی برخی کشورها با قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای برتری‌جویی منطقه‌ای؛
- اتکای برخی از کشورها به حمایت‌های سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای برقراری توازن قوا؛
- توسعه‌طلبی کشورها در قلمروهای پیرامون خود در پی افزایش تقاضای داخلی؛
- تلاش یک کشور برای آزاد سازی مناطق مختلف در اطراف خود به دلایل قومی یا ایدئولوژیک؛
- سرایت ناآرامی‌ها و مناقشات داخلی یک کشور به کشورهای همسایه؛
- انسداد مسیرهای داخلی و ممانعت از تردد کشتی‌ها و حامل‌های انرژی؛

۵- متغیرهای زیرمجموعه عوامل سرزمینی و قلمروی

- ادعاهای ارضی کشورها نسبت به قلمرو تحت حاکمیت یکدیگر؛
- اختلاف نظر بر سر مالکیت جزیره‌ها و میادین نفتی آن‌ها؛
- اختلاف در نحوه تقسیم و تحدید محدوده فلات قاره، صیدگاه و مناطق انحصاری اقتصادی؛
- اختلاف بر سر مسائل کشتیرانی در آبهای آزاد و آب‌های داخلی؛

- وجود منابع بسیار نظیر حوضچه‌های نفتی و گازی زیرزمینی، ذخایر ماهی و ... در مناطق مرزی؛
- اختلافات و مناقشه‌های ارضی و مرزی با همسایگان (مرزهای خشکی و دریایی)؛
- اختلاف دو کشور بر سر جایگاه و محل دقیق مرز بین‌المللی؛
- تلاش حکومت‌ها برای متحد ساختن مناطق و سرزمین‌های جدا شده از هم (مناطق برون‌گان)؛
- تلاش یک کشور برای آزاد سازی مناطق مختلف در اطراف خود به دلایل قومی یا ایدئولوژیک؛
- دزدی دریایی در مجاورت آب‌های داخلی و دریای سرزمینی یک کشور؛
- گسترش دامنه نبرد به حاشیه و درون فضای سرزمینی کشورهای همسایه؛
- ایجاد نوار امنیتی در حاشیه مرز؛
- مرز بین‌المللی رودخانه‌ای متغیر؛
- اختلاف دو کشور بر سر نحوه تعیین مرز در دریاچه مشترک و چگونگی بهره‌برداری از منابع آن؛
- ایجاد جزایر مصنوعی در محدوده آب‌های داخلی و دریای سرزمینی؛
- حقوق دالانی برای کشور محصور در خشکی جهت دسترسی به دریا از طریق خاک کشور همسایه؛

۶- متغیرهای زیرمجموعه عوامل هیدروپلیتیک

- کنترل منابع آب بالادست رودخانه‌های بین‌المللی توسط کشور فرادست؛
- آلودگی منابع آب رودخانه‌های بین‌المللی در کشورهای بالادست؛
- دست‌درازی به آب رودخانه و ایجاد مانع در مسیر طبیعی عبور آن توسط کشور بالادست؛
- تغییر مسیر طبیعی رودخانه بین‌المللی در کشورهای بالادست؛
- مسائل مربوط به رودخانه‌های مرزی مشترک بین کشورها؛
- اختلاف در نحوه تفسیر خط تقسیم آب در مرزهای کوهستانی؛

۷- متغیرهای زیرمجموعه عوامل زیست‌محیطی

- بارش باران‌های اسیدی در یک کشور به خاطر آلودگی هوای کشورهای مجاور؛
- گرد و غبار و آلودگی نشأت گرفته از کشور همسایه؛
- آزمایش‌های موشکی هسته‌ای و غیر هسته‌ای در مجاورت مرزهای کشورهای همسایه؛
- انهدام و یا تخلیه زباله‌های خطرناک هسته‌ای و غیر هسته‌ای در مجاورت کشورهای همسایه و یا در اعماق آب‌های آزاد بین‌المللی؛
- نشئت مواد آلوده‌زای نفتی، اتمی، سمی و ... از نفتکش‌ها و حامل‌های بزرگ انرژی در آب‌های آزاد و یا آب‌های سرزمینی و تأثیر مخرب آن بر کشورهای ساحلی؛
- کشمکش‌ها و منازعات طبقات محروم جامعه در اثر کاستی‌های روبه افزایش زیست‌محیطی و دسترسی نابرابر به منابع طبیعی و تأثیر آن بر جوامع کشورهای همسایه؛
- منازعات قانونی بر سر باروری ابرها به منظور تأمین باران در فضای داخلی یک کشور و ایجاد بارش در قلمرو کشور همسایه در اثر حرکت و جابجایی ابرها؛
- آلودگی سواحل یک کشور و تأثیر آن بر سواحل کشورهای همسایه؛
- آلودگی منابع آبی مشترک میان چند کشور؛

۸- متغیرهای زیرمجموعه عوامل فضای مجازی

- کنترل مدیریت سیاسی فضای مجازی؛
- کنترل و استقرار سرورهای پایه در قلمرو سرزمینی کشور خاص؛
- عبور کابل نوری و شبکه‌های زیرساخت از قلمرو سرزمینی کشوری خاص؛
- استفاده دیاسپورای هر کشور از فضای مجازی در کشورهای خارجی؛
- دادن فضا و مکان به گروه‌ها و احزاب مخالف کشور همسایه برای تأسیس ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی؛
- رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حکومت‌ها در فضای مجازی؛
- استفاده تروریست‌ها و گروه‌های خرابکار از اینترنت و فضای مجازی؛
- جنگ اطلاعاتی حکومت‌ها در فضای مجازی؛
- تأثیر اینترنت و فضای مجازی در بازآفرینی هویت‌های مجازی؛

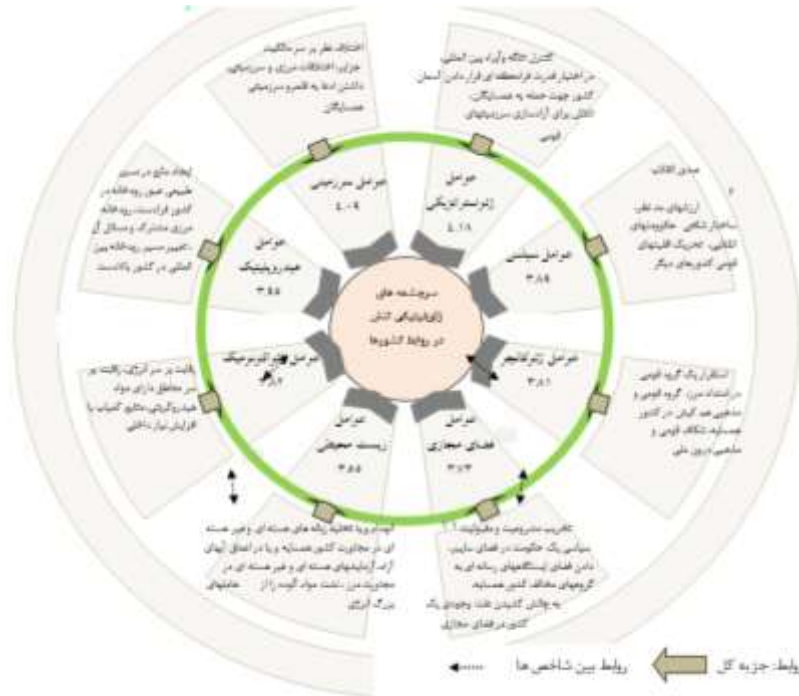
- به چالش کشیدن علت وجودی و اندیشه سیاسی یک حکومت در فضای مجازی؛
- تولید و انتشار اندیشه‌ها و گفتمان‌های مغایر با ارزش‌ها و گفتمان‌های یک حکومت در فضای مجازی؛
- تخریب مشروعیت و مقبولیت سیاسی یک حکومت در فضای مجازی؛
- استفاده از فضای مجازی برای عملیات و جنگ روانی علیه کشورهای دیگر؛
- تشکیل اجتماعات مجازی مخالف یک حکومت با حمایت دولت‌های دیگر؛
- بهره‌گیری ابزاری از فناوری اطلاعات و قابلیت‌های اینترنت برای سلطه و نفوذ بر سایر کشورها و ملت‌ها؛
- جاسوسی اینترنتی از فعالیت‌های یک حکومت توسط گروه‌ها و کشورهای رقیب؛
- حمله یا تهدید به حمله علیه رایانه‌ها، شبکه‌های رایانه‌ای و اطلاعات ذخیره شده در آنها به منظور وادار ساختن یک دولت یا اتباع آن برای پیشبرد اهداف سیاسی یا اجتماعی خاص؛
- تولید و انتشار ویروس‌ها، کرم‌ها، اسپم‌ها و تروجان‌ها در شبکه‌های رایانه‌ای یک کشور (قربانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۴۷)؛

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

تغییر و تحولاتی که در چند دهه اخیر در عرصه روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک اتفاق افتاده و روابط میان دولت‌ها و قدرت‌های رقیب را در زمینه‌های مختلف دچار دگرگونی نموده است، این امکان را برای پژوهشگران فراهم ساخته تا با نگاهی انتقادی و توسعه‌ای به بازبینی و بررسی بسیاری از نظریه‌ها و دیدگاه‌های این عرصه پرداخته و با در نظر گرفتن اوضاع و شرایط جدید، به تبیین علمی و گسترش مبانی نظری در حیطه خاص آن رشته‌ها همت گمارند.

موضوع و مسأله تنش و منازعه در روابط میان واحدهای سیاسی در ابعاد مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی از دیرباز محل بحث و تبادل نظر میان کارشناسان و اندیشمندان رشته‌های علمی مختلف و علی‌الخصوص رشته‌های ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل بوده است. در این بین جغرافیدانان و ژئوپلیتیسین‌ها با تکیه بر مفاهیم مکانی - فضایی و اهمیت دادن به موضوعات سرزمینی و قلمروی به تحلیل عوامل تنش‌زا و منازعه‌آفرین در روابط میان دولت‌ها پرداخته و الگوها و مدل‌هایی در این زمینه ارائه داده‌اند. مدل «هایپوتیتکا» که در سال ۱۹۷۲ میلادی توسط پیتر هاگت، جغرافیدان بریتانیایی، در زمینه عوامل

جغرافیای تنش میان کشورها ارائه گردید، یکی از شاخص‌ترین و تا حدودی جغرافیایی‌ترین مدل در این رابطه است. ایشان با تکیه بر ویژگی‌های جغرافیای طبیعی و انسانی مرزهای هر کشور در قیاس با همسایگانش به بررسی شرایط بالقوه تنش‌زا میان دولت‌های همسایه و موارد احتمالی منازعه میان آنها پرداخته است. با اینحال، مدل فوق در گذر زمان و با تغییرات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف زندگی بشر و پیچیده‌تر شدن روابط دولتها، در وضعیت فعلی روابط بین‌الملل با نارسایی‌هایی همراه بوده و قادر به تحلیل دقیق عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایجادکننده تنش میان کشورها نیست. بر این اساس، در این پژوهش سعی گردید تا با دیدگاهی انتقادی مدل پیتر هاگت مورد بررسی قرار گرفته و با برطرف کردن کاستی‌ها و نواقص آن از یک سو و افزودن مباحث و موضوعات جدید از سوی دیگر، مدل جامع و کامل‌تری در زمینه سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش میان واحدهای سیاسی در سطح ملی تبیین گردد. نتیجه‌ای که از این پژوهش بدست آمد نشان داد که الگوی عوامل ژئوپلیتیکی ایجادکننده تنش و منازعه در روابط کشورها، باید به طور همزمان عوامل فرهنگی (ژئوکالچر)، ژئواستراتژیک، سرزمینی - قلمروی، ژئواکونومیک، سیاسی، هیدروپلیتیک، زیست‌محیطی و فضای مجازی را در برگیرد. هر کدام از این عوامل هشت‌گانه ارتباط تنگاتنگی با فضا و مکان به عنوان موضوعات اصلی مورد مطالعه در علم جغرافیا داشته و از سوی دیگر با سه مؤلفه جغرافیا، قدرت و سیاست به عنوان پارامترهای سه‌گانه ژئوپلیتیک هم‌خوانی نزدیکی دارند. بر این اساس می‌توان گفت که الگوی ارائه شده از زیربنای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و با تکیه بر مؤلفه‌های جغرافیایی، سعی در ارائه یک تحلیل ژئوپلیتیکی از مسأله تنش و منازعه بین کشورها نموده است. به عبارتی ویژگی مشترک این مجموعه عوامل این است که همگی از ماهیتی جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار بوده و بر ابعاد فضایی و سرزمینی متغیرهایی که باعث ایجاد تنش بین دولتها می‌شوند، تأکید می‌کند. هر یک از این گروه‌ها دارای چندین متغیر ذهنی و عینی می‌باشند که به طور جداگانه و یا در ارتباط با همدیگر زمینه بروز تنش و منازعه میان کشورها را فراهم می‌کنند. در این الگو سعی شده است که تمامی عوامل ژئوپلیتیکی تنش‌زا در روابط میان دولتها ذکر گردند و هر عامل تنش‌زا و منازعه‌آفرین بین کشورها که از ماهیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی برخوردار باشد، در ذیل یکی از این گروه‌ها قرار گیرد. و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این الگو تا حدودی از یک حالت جامع و فراگیر برخوردار بوده و قادر به تبیین سرچشمه‌های ژئوپلیتیکی تنش در روابط و مناسبات کشورها خواهد بود. (شکل ۳)



شکل ۳. الگوی عوامل ژئوپلیتیکی تنش در روابط کشورها

اگر چه هر گروه از این عوامل ژئوپلیتیکی تنش را می‌توان به صورت جداگانه و منفرد نیز مورد بررسی و مطالعه قرار داد، ولی با این حال، هر کدام از این متغیرها بر سایر عوامل و متغیرها نیز تأثیرگذار بوده و در فعال کردن یکدیگر نقش بسزایی دارند. ضمن آن‌که تعداد زیادی از متغیرهای ژئوپلیتیکی که از قابلیت ایجاد تنش و منازعه بین دولتها برخوردارند و در مدل ارائه شده برای این پژوهش در ذیل یک گروه از عوامل ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند، به لحاظ موضوعی ممکن است همزمان به چند گروه از این عوامل هشت‌گانه تعلق داشته باشند. به عبارتی از یک حالت سیالیت برخوردارند. این ویژگی مخصوصاً در بین متغیرهای مربوط به عوامل سرزمینی، ژئواکونومیک، هیدروپلیتیک و ژئواستراتژیک بیشتر نمایان است. علاوه بر این در این مدل سعی شده است که عوامل غیر سنتی تهدیدکننده دولتها نظیر مسائل مربوط به عوامل زیست‌محیطی و

فضای مجازی در کنار عوامل سنتی که از قدمت طولانی‌تری برخوردارند، با توجه به اهمیت و جایگاه آنها ذکر گردند.

کتابنامه

1. Barden, K., Shelley, F. (2000). *Engaging Geopolitics*. England: Routledge.
2. Bellamy, F.(2006). The New Geopolitics of Empire. *Monthly Review journal*, 27(8), 1-18.
3. Dougherty, J., Pfaltzgraff, R. (2004). *Contending theories of international relations*. Tehran, Iran: Ghoomes.[In Persian]
4. Dougherty, J., Pfaltzgraff, R.(1981). *Contending Theories of International Relations*. Longman Higher Education.
5. Gallaher, C., and others(2009). *Key Concepts in Political Geography*. London and California: Sage Publication Ltd.
6. Gallaher, C., and others.(2011). *Key Concepts in Political Geography*. Tehran, Iran: Zeitoon .[In Persian]
7. Ghorbaninejad, R.(2012). *Finding the pattern of tension Geopolitical resources in interstate relations*. Tehran, Iran: Tarbiat Modares university. [In Persian]
8. Hafeznia, M. (2006). *Principles and Concepts of Geopolitics*. Mashhad, Iran: Amirkabir.[In Persian]
9. Hafeznia, M., Ghorbaninejad, R.(2015). *Geopolitical factors of conflict in international relations*. Tehran, Iran: Islamic Azad University, Science and Research Branch.[In Persian]
10. Hagget, P.(1972). *Geography: a modern synthesis*. London. Pearson education limited.
11. Hagget, P.(2000). *Geography: a modern synthesis*. Tehran, Iran: Samt.[in Persian]
12. Haggett, P. (1983). *Geography: A Modern Syntheses*. New York: Harpercollins College Div.
13. Haggett, P. (2001). *Geography: A Global Synthesis*. London: Prentice Hall.
14. Holsti, K.J.(1991). *Peace and War: Armed Conflicts and International Order 1648-1989*. Cambridge: Cambridge University Press.